

میدون و سوفیا

حمله معدل دوازدهمی‌ها به دانشگاه‌ها!

● **بوریا عالمی:** ما امروز دوکلام حرف جدی داریم، آن هم اینکه ما فهمیدیم چرا وضعیت این‌طوری شده، از کجا فهمیدیم؟ از گفت‌وگوی محمدرضا رضوان‌طلب که «رئیس مرکز جذب اعضای هیئت علمی وزارت علوم» است یا خبرگزاری ایلنا. وی درباره احکام صادره از سوی دیوان عدالت اداری مبنی برقراری «بورسیه‌های لغوشده» گفت: اینکه دیوان عدالت اداری در این امر ورود کرده «حتما جزء وظایفش بوده است و ما دخالتی در کار آنها نداریم». همچنین وی درباره «موظف‌شدن دانشگاه‌ها با حکم قضائی، به استخدام برخی از این افراد با معدل ۱۲ در هیئت علمی دانشگاه» گفته: «برای خود آن فرد هم زشت است که بگویند با حکم دادگاه عضو هیئت علمی شده است. این اصلا خوب نیست، ولی بالاخره آقایان تشخیص دادند که این کار جزء صلاحیت‌هایشان است و آن را انجام می‌دهند، ما هم باید سکوت کنیم». تعارف‌کردن یا نکردن؟ می‌بینید؟ ما هم دقیقا همین را می‌گوییم. می‌گوییم اگر جایی رانتی برای خوردن هست، آدم خودش نباید بخورد. اگر هم یکی ما را به‌زور هل داد وسط که برقصیم و رقص بلد نیستیم باید تشکر کنیم و بیاییم کنار. اگر کسی هم ما را به‌زور مسئول یک جایی کرد باید بگوییم ما این‌کاره نیستیم. درواقع نصف مسئولان ما می‌گویند خودشان نمی‌خواسته‌اند مسئول شوند، اما بهشان تعارف کرده‌اند! خب هرچی که تعارف می‌کنند نباید خورد. حالا هم گفته شده یک‌سری معدل ۱۲ را دانشگاه‌ها باید حتما به‌عنوان هیئت علمی استخدام کنند. خب خود آن معدل دوازده‌ها نباید قبول کنند. به قول همین مقام مسئول «شت است». واقعا برای خود ما زشت است. تنها جایی که ما خیال می‌کردیم در آینده اوضاع ما را نجات خواهد داد همین جامعه دانشگاهی بود که به نظر عقلش بیشتر از ما می‌رسد، ولی الان متوجه شدیم جامعه دانشگاهی نهایتا تا معدل ۱۲ عقلش می‌رسد. درواقع همین است که اساتید ما دوغ را از دوشاب تشخیص نمی‌دهند. به نظر ما که باید همه مدیران و مسئولان مملکت را قسم بدهیم بگوییم جان عزیزتان شما به درد می‌خورید یا نه؟ اگر نه، بروید خانه‌تان و حقوقتان را هم بگیرید که دست‌کم اوضاع را خراب‌تر نکنید و همان گلای‌تان را بخورید.

جمع‌بندی:سسوفیا... عشقم... من قبلا با معدل ۱۲ نمی‌دانستم کجا استخدام خواهند کرد، ولی الان خوشبختانه مملکت دست معدل دوازدهمی‌هاست و من می‌توانم یک‌شبه پله‌های ترقی را طی کنم و گلای بخورم.

عاشق ۱۲ تو؛ میدون دوم

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۹۷ • ۴ ذی‌حجه ۱۴۳۹ • ۱۶ آگوست ۲۰۱۸ • سال یازدهم • شماره ۳۲۲۲ • ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۰۹ • اذان مغرب ۲۰:۱۲ • اذان صبح فردا ۴:۵۳ • طلوع آفتاب ۶:۲۵

روزنامه‌فرو

کارتون خواب

میروسلاو بارتاک



جهان ییزیه

برای ۱۰۰مددجوی بی‌سرپرست

مشارکت در طرح

۷۷ * ۷۶۷ *

شماره کارت

۱۱۸۳-۹۳۰۵-۷۸۳۳-۶۱۰۴

۱۱۱۱ داخلی ۶۱۶۰۴-۰۲۱

نیکو کارات شریف
حاجی زان و کودکان بد سرپرست

محمدعلی ابطحي

عروسک کاربردهای متفاوتی دارد. من می‌خواهم توصیه کنم عروسک‌هایتان را برای تمرین گفت‌وگو و صلح در بغل فشار بدهید. باور کنید ما به تمرین برای گفت‌وگو و صلح نیازمندیم و عروسک نماد خوبی است. عروسک را سمبلی گرفتم برای گفت‌وگو، خشونت ویزگی غیرقابل انکار دوره معاصر شده است، باور کنید. بخشی از خشونت‌ها البته بیشتر به چشم می‌آید. درگیری‌های مسلحانه و رویارویی‌های نظامی نماد برجسته آن است. وقتی داعش ظهور کرد، رویارویی مسلحانه‌اش اصل ماجرای تلخ ظهور داعش نبود. اصرار بر هرچه خشونت بیشتر در قتل و غارت نماد آن بود. تفاوت اصلی داعش با همه گروه‌های مسلح تاریخ در این بود که با اصرار و آگاهی از روش‌هایی استفاده می‌کرد که در آن خشونت بیشتر باشد. زندانی‌ها و اسرا را به‌جای اعدام در قفس می‌گذاشت و روی آنها در برابر دوربین‌ها، بنزین می‌ریخت و آنها را آتش می‌زد تا به کشتن افراد بسنده نکند و خشونت را هم تبلیغ کند. جنگ‌های بزرگ دهه‌های اخیر در اطراف ایران هم در اثر عدم تحمل دیگری بود که دو طرف مردم منطقه را قربانی کردند.

قصه‌های شهر

آدم بدها!

حدودا ۲۳ سال قبل خبر یک اختلاس ۱۲۳ میلیاردتومان‌ی، خبر مهم و شوکه‌کننده روز شد. یادم هست عموم مردم با تعجب و حیرت درباره این ماجرا

که مربوط به یکی از بانک‌ها بود و نام یکی از چهره‌های شناخته‌شده و مسئول هم در آن مطرح بود صحبت می‌کردند. آن روزها در نشریه «گل‌آقا» کار می‌کردم و می‌دیدم که بازتاب چنین خبر حیرت‌آوری و چگونگی برخورد با آن چقدر در نشریه مورد بحث است. عاقبت گزارشی به طنز درباره ماجرا چاپ شد که هم مورد استقبال مردم قرار گرفت و هم دست‌اندرکاران اختلاس. استقبال گروه دوم به این شکل بود که متهم سرشناس ماجرا از «گل‌آقا» شکایت کرد (آن روزها متهم به اختلاس‌گربودن هنوز خیلی ناخوشایند و مغایر با ارزش‌ها به حساب می‌آمد) و کیومرث صابری به‌عنوان مدیرمسئول به دادگاه رفت، قاضی دادگاه هم کسی نبود جز برادر سعید مرتضوی که آن روزها تازه تلاش کرده بود تا برای روزنامه‌نگاران چهره آشنایی شود و نتیجه دادگاه با تعهد «گل‌آقا» به عدم تکرار چنین مواردی و تذکر به نشریه پایان یافت.

صابری وقتی به دفتر نشریه برگشت، گفت: به‌هرحال مهم این است که آن گزارش را چاپ کردیم. پشت‌بندهش هم لیخند رنده‌ای زد و گفت: حالا این مرتضوی خیلی هم آدم بدی نبود!

حالا دو دهه بعد از آن ماجرا، به روزگار نگاه می‌کنم. رقم‌های اختلاس به‌قدری چشمگیر شده‌اند که مغز من توان پردازششان را ندارد و متهمان به اختلاس نیازی به رد یا تأیید عملشان احساس نمی‌کنند (البته اگر هنوز در جمع صمیمی ما حضور داشته باشند). نشریات در این فکر هستند که آیا تا دو ماه دیگر کاغذی خواهند داشت که بتوانند روی آن کلمه‌ای چاپ کنند یا نه و مسئولان به‌جای رسیدگی به امور مسابقه‌ای در بینشان شکل گرفته تا معلوم کنند فرزندان هرکدامشان کجا هستند، چه‌کار می‌کنند و از چه رانته‌هایی استفاده کرده‌اند (و منزه‌ترینشان که عقیده دارند فرزندانشان به‌عنوان موجودی مستقل به دنبال زندگی و علایق خود به خارج از مرزها رفته‌اند، راز تربیت موفق خود را بیان نمی‌کنند که چطور کاری کرده‌اند که بچه‌هایشان جذب این مرزوبوم نشده‌اند) و آنها که به دیار باقی رفته‌اند... به نظر من ما را از آن بالا خیلی کوچک‌وریز می‌بیند، درست به ریزی همین چیزهایی که گرفتارش شده‌ایم. دلم می‌خواهد لیخند رنده‌ای رو به آسمان بزنم و بگویم: ما آن قدرها هم آدم‌های بدی نیستیم!

پیشنهاد

تأملاتی درباره نیچه در مؤسسه پرشش

مؤسسه مطالعات سیاسی-اقتصادی «پرشش» روز پنجشنبه ۲۵ مرداد، ساعت ۱۸، در ادامه نشست‌های آزاد خود تحت عنوان «پنجشنبه‌های پرشش»، میزبان نشستنی با عنوان «کوتاه‌ترین سایه: تأملاتی درباره نیچه» خواهد بود. در این نشست مراد فرهادپور، صالح نجفی و مازیار اسلامی به‌ترتیب با موضوعات «نیچه: از ترجمه تا تفکر»، «سنگین‌ترین بار و مغاک روشنایی: بازگشت ابدی ابر انسان نیچه» و «کوتاه‌ترین سایه: امکانی برای حفظ تنش معرفت‌شناختی/ هستی‌شناختی ژانلایسم» سخنرانی خواهند کرد. علاقه‌مندان برای شرکت در این نشست می‌توانند با شماره‌های روابطعمومی مؤسسه پرشش ۰۲۱-۸۸۸۲۲۱۰-۸۸۸۳۷۶۴۷ تماس بگیرند. مؤسسه پرشش در خیابان قائم‌مقام فراهانی، پایین‌تر از خیابان استاد مطهری، کوچه شبنم، پلاک سه واقع شده است. ورود به این جلسه برای علاقه‌مندان آزاد و رایگان است.

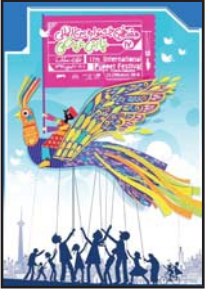
تحلیل روان‌شناختی نقاشی کودکان زلزله‌زده

نشست نقد و بررسی نقاشی‌های کودکان مناطق زلزله‌زده با عنوان «خیره به خورشید» در خانه اندیشمندان علوم انسانی ایران برگزار می‌شود. در این نشست دکتر حسن عشایری و دکتر محمد مجد – از روان‌شناسان برجسته کشور- آثار کودکان زلزله‌زده یم، آذربایجان، بوشهر و کرمانشاه را تحلیل می‌کنند.

گروه «یاری یاران» این همایش را با همکاری خانه اندیشمندان علوم انسانی و در پی برگزاری نمایشگاه هاوار برنامه‌ریزی کرده است؛ نمایشگاه هاوار نیمه اول مردادماه سال جاری در خانه هنرمندان ایران برپا شد. همایش «خیره به خورشید» روز پنجشنبه ۲۵ مرداد از ساعت پنج تا هشت عصر در سالن فردوسی خانه اندیشمندان علوم انسانی، واقع در خیابان استاد نجات‌اللهی، پارک ورشو، برپا می‌شود.

سلام به فردا

نیازمند تمرین برای گفت‌وگو و صلحیم



موارد تند و بی‌منطق هستند. از آنها خشن‌تر کامنت‌گذاری‌ها و نوشته‌هایی است که با دگرگانی غیرخودشان روبه‌رو می‌شوند. مشکلات تغییر فرهنگ و زمانه هم هست. دنیای پسا‌ارتباطات، دنیای متفاوتی شده است. همه اطلاعاتی را که جوانان در همه دنیا دارند، مشترک است. مقاومت در برابر این تغییر، تصادمات زیادی بین آنان و نسل اینترنتی به

وجود می‌آورد. دله‌ره‌های اقتصادی و نگرانی از آینده، مسائل اجتماعی و تولید اطلاعات نامیدکننده، همه یک‌جا تبدیل به غول خشونت‌زایی می‌شوند که در فضای مجازی ریخته می‌شود. کسی نیست که قبل از اعلام علنی حرف‌هایمان، اندیشه‌مان را با آنها مزمره کنیم. حالا در این هیاهوی خشونت‌های کلامی و رفتاری، جشنواره عروسی‌کی به همت خانم برومند برگزار می‌شود. من از این‌همه راه دور شروع کردم که بگویم، اگر در این شلوغی خشونت‌آفرین و نفرت‌افزا، هرکسی یک عروسک کنارش باشد که حداقل بتواند گفت‌وگو با عروسک بی‌زبان را تمرینی برای گفت‌وگو و یادگرفتن حرف‌زدن با آدم‌ها باشد، زبان و فکر کند، برد کرده است. باور کنید مزمره حرف‌ها خشونت‌های کلامی را کم می‌کند. عروسک‌های قشنگ را می‌توان از این نگاه هم دید.

دور دنیا

چگونه یک سیاه‌پوست وارد گروه نژادپرستان سفید افراطی شد

یک ماجرای باورنکردنی

فیلم جدید اسپایک لی به نام «مرد سیاه کوکلوکس‌کلن» داستان واقعی یک کارآگاه پلیس آمریکایی آفریقایی‌تبار به نام ران استالورث را بازگو می‌کند که توانست در سال ۱۹۷۸ برای تحقیق در مورد گروه نژادپرستان افراطی سفیدپوست (KKK) به درونشان نفوذ کند. او داستان را در کتابی با نام «مرد سیاه کوکلوکس‌کلن» نوشت که فیلم‌نامه از آن اقتباس شد.مجله بیزنس اینسایدر به مناسبت اکران فیلم در سالگرد درگیری‌های نژادی شارلوتزویل گفت‌وگویی داشته با ران استالورث واقعی که نقش او را جان دیوید واشنگتن (پسر دنزل واشنگتن) بازی کرده و این پلیس بازنشسته ماجرای باورنکردنی تحقیق و نتایج آن را بازگو کرده است.

گراهام فلائنگان: گفتید کارت عضویت کوکلوکس‌کلن را در کیف پول خود دارید؟ران استالورث: دارم... می‌توانم ببینم؟: اینجانب گروهبان ران استالورث، سفید نژادست پلیس هشتم. وقتی در سال ۱۹۷۸ کارآگاه اداره پلیس کلرادو اسپرینگز بودم تحقیقاتی را در مورد کوکلوکس‌کلن به راه انداختم که شعبه‌ای از آن در شهر من تشکیل شده و در حال گسترش بود. با مشاهده یک آگهی عضوگیری در روزنامه و یک صندوق پستی، نامه‌ای نوشتم و در آن از هر فحشی که علیه سیاهان و نژاد‌های دیگر رایج بود، استفاده کردم و گفتم: «از سیاه‌ها و یهودی‌ها و مارکسیست‌ها و آسیایی‌ها و هرکس که از نژاد آریایی سفید خالص نیست، متنفرم». می‌خواستم با عضویت، آنها را دقیق زیر نظر بگیرم. حدود یک یا دو هفته بعد، یک‌ی به دفترم تلفن زد. صدای آن طرف خط گفت: «سلام، من کن اودال هشتم، رئیس بخش محلی کلرادو اسپرینگز کوکلوکس‌کلن». به من این را گفت: «شما دقیقا همان مردی هستید که ما دنبالش هستیم، کی می‌توانیم ملاقات کنیم؟» به خودم گفتم: «وای بدبخت شدم، حالا چه‌کار کنم؟»بلافاصله یک استراتژی را شکل دادم که عبارت از به‌کارگیری یک افسر سفیدپوست بود که سه به‌جای من به دیدار آن مرد می‌رفت. اسمش را گذاشتم جاک، البته نام واقعی او نیست. جاک را خوب می‌شناختم، پلیس مخفی خوبی بود و به همین خاطر انتخابش کردم. آن‌موقع فقط خواستم در مورد گروه همه اطلاعات را جمع کند که آنها چه کسانی هستند، چه‌کاره هستند، کجا هستند و چند نفرند. افسر مافوق می‌گفت: «این کار شدنی نیست، چون جاک به جلسه می‌رود و آنها فوراً از صدایش متوجه می‌شوند که صدایش (مثل صدای تو) سیاه نیست».من به فرمانده گفتم: «مگر صدای یک مرد سفیدپوست چطوری است؟» جواب داد: «خودتان می‌دانید دیگر، جویده‌جویده و کج‌وکوله و پر از فحش‌های رکیک». من گفتم، «بعله، خودم هم اگر بخوام می‌توانم آن‌طور حرف بزنم، ولی اگر لازم شد، بولد انگلیسی دقیق را بهتر از خودتان صحبت کنم».

وقتی به یک بدن سفیدپوست نیاز داشتم که در جلسه کلن شرکت کند، به او می‌گفتم که لازم‌ت داریم، اکثر این آدم‌ها اسلحه حمل می‌کنند و وقتی جاک به آنجا می‌رفت، حواسش بود که این افراد مسلح و غیرقابل‌پیش‌بینی هستند.دیوید دوک، مدیر کوکلوکس‌کلن در سطح ملی بود، یک روز به او تلفن زدم ببینم کارت عضویت من چه شد، چون نوشته شده بود: «شما باید در مدت دو هفته پس از صدور، مراجعه کنید». در روز مقرر، دیوید دوک آنجا بود و تلفن را برداشت. به من گفت مشکلی اداری به وجود آمده و او شخصا کارت را ارسال می‌کند. از ژانویه سال ۱۹۷۹ که کارت را دریافت کردم، هنوز آن را در کیف پولم دارم. همچنین گواهی عضویت در کوکلوکس‌کلن را دارم و زیر هر دو سند امضای دیوید دوک وجود دارد.طی هفت‌و نیم ماه عملیات مخفی، ما از سه مورد صلیب‌سوزاندن جلوگیری کردیم. آتش‌زدن صلیب در این کشور یک عمل تروریستی است. متوجه شدیم دو نفر از آنها ترسل نظامی بخش فرماندهی دفاع نیروی هوایی (NORAD) بودند که مسئولیت‌های فوق‌امینتی داشتند. من به NORAD دعوت شدم و با معاون فرمانده ملاقات کردم و بر اساس اطلاعاتی که او ارائه کردم، او با پنتاگون تماس گرفت و این دو مرد از NORAD اخراج و به جای دیگری اعزام شدند. بعدا به من گفته شد که آنها را به قطب شمال فرستاده‌اند.آنها جاک را که درواقع به جای من بود، به‌عنوان رئیس شعبه محلی انتخاب کردند. وقتی کار به اینجا رسید، به رئیس پلیس آخرین پیشرفت‌ها را گزارش دادم و او هم گفت: «تحقیقات پس است. خیلی زاده‌روی کرده‌ای». به من گفته شد دیگر با کلن تماس نگیرم، به تلفن جواب ندهم و به هیچ جلسه‌ای هم نروم. همچنین دستور داد فایل را نابود کنم. من دو دفترچه دارم که ضخامت هرکدام شاید ۷۰۵سانتی مترباشد. وقتی مافوقم حواسش نبود، دفترچه‌ها را گذاشتم زیر بغل و به خانه بردم. [استالورث تا سال ۲۰۰۶ در مورد این تحقیقات صحبت نکرد. کتاب «مرد سیاه کوکلوکس‌کلن» او در سال ۲۰۱۴ منتشر شد].گروه‌هایی مانند کوکلوکس‌کلن، نئونازی‌ها، کله‌پوستی‌ها، راست‌های افراطی، هرچه می‌خواهید اسمشان را بگذارید، اساسا یکی هستند. ما باید از وجود آنها آگاه باشیم. لازم است بدانیم چه کسانی و چگونه افرادی هستند و باید پاسخ این سؤال‌ها را بدانیم. بسیاری از مردم بیش از حد از اینکه درباره مسئله نژاد صحبت کنند، می‌ترسند. ما باید مایل به طرح آن باشیم و مهم‌تر از همه، زمانی که مشکلات سویه زشت خود را نشان می‌دهند، باید موضع‌گیری و سعی کنیم مشکل را برطرف کنیم؛ هر اقدامی که در یک زمان خاص ممکن است لازم شود.